

# اوضاع سیاسی ناآرام خراسان در کشاکش درگیری‌های تیموریان با ازبکان و آغاز کار صفویان (با تکیه بر هرو)

مصطفی ملّایی<sup>۱</sup>

## مقدمه

پس از مرگ تیمور، بین فرزندان و نوادگان او که هر کدام به نحوی در هوای استقلال به سر می‌بردند، منازعات شدیدی صورت گرفت. سرانجام فرزند او شاهرخ، با کنار گذاردن مدعیان، توانست قدرت را در اختیار بگیرد.

به سبب آرامش و امنیت دوران حکومت او، شهرهای خراسان رشد و شکوفایی والایی داشتند. بنا به گفته حافظ ابرو، مورخ دوره تیموریان در سال ۸۱۲ ق. / ۱۴۰۹ م، شاهرخ فرمان داد تا به عمران و آبادانی شهرهای خراسان، از جمله مرو، توجه ویژه‌ای شود و «مساجد، حمامات، خانقاهات، مدارس، ارتباط و قناطر، ساخته و پرداخته شد»<sup>۲</sup> و نهر آنجا احیاء گردید. پس از مرگ شاهرخ، سرانجام از بین مدعیان امپراطوری تیموری، ابوسعید توانست قدرت را به دست گرفته، خراسان را نیز به قبضه اقتدار خود درآورد. پس از شاهرخ، ابوسعید تنها کس از دودمان تیمور است که روزگاری چند، قسمت مهمی از ممالک تیموری را تحت یک اداره درآورد. با مرگ ابوسعید در جنگ با آق قویونلوها، سرانجام بایقرا - کسی که در

۱. کارشناس ارشد تاریخ آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه تهران

۲. حافظ ابرو. شهاب الدین عبدالله خوانی، جغرافیایی حافظ ابرو، ربع خراسان، هرات، به کوشش مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۶۱-۶۲ و حافظ ابرو، جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، به تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۳۹.

دوره ابوسعید بارها برای تصرف هرات، مرکز حکومت تیموریان، اقدام کرده بود- با کنار گذاردن مدعیان سلطنت، قدرت را در اختیار گرفت.

تاریخ اداره خراسان و ماوراءالنهر تا سال ۸۷۳ ق. / ۱۴۶۸ م. - یعنی سالی که ابوسعید در جنگ با آق قویونلوها جان خود را از دست داد و حسین بایقرا در هرات بر تخت سلطنت جلوس کرد- تحت حاکمیت ابوسعید بوده است.

### سلطان حسین بایقرا و تلاش برای تثبیت حاکمیت تیموریان بر خراسان

بایقرا که در دوره حکومت ابوسعید برای تصرف هرات بارها اقدام کرده بود، اما اقداماتش بی نتیجه مانده بود، بالاخره پس از آنکه ابوسعید در جنگ با آق قویونلوها کشته شد، در سال ۸۷۳ ق. / ۱۴۶۸ م. به هرات درآمد و روز جمعه دهم رمضان همان سال در مسجد جامع هرات، خطبه به نام او خوانده شد و رسماً به سلطنت پرداخت.<sup>۱</sup> سلطان حسین بایقرا پس از جلوس به سلطنت، لازم دید جهت تثبیت حاکمیت خود، به تنبیه امرای سرکش تیموری بپردازد.

او در سال ۸۷۵ ق. / ۱۴۷۰ م. به جهت بدرفتاری ای که از جانب عاملان ولایات شهرهای خراسان بر مردم آن دیار تحمیل می شد، ابتدا متوجه مرو شد. با حرکت وی بدان سو، میرزا الغ بیگ، عامل آن نابسامانی ها گریخت. سلطان «به مرو درآمده، آن زمستان در آنجا طرح قشلاق انداخت و اکثر اوقات خجسته ساعات را به تعمیر بلاد و ترفیه عباد و تمشیت امور مسلمانی و تربیت سالکان مسالک پهلوانی مصروف ساخت.»<sup>۲</sup> در همان زمانی که سلطان در مرو به سر می برد، از خبر سقوط بلخ و بیرون رانده شدن قشون سلطانی از آنجا مطلع شد؛ بنابراین جهت قتال با سلطان محمود میرزا، از امرای تیموری، به طرف مرغاب حرکت کرد. در نبردی که بین طرفین رخ داد، عوامل فتنه بلخ سرکوب شدند.<sup>۳</sup> در سال ۹۰۴ ق. / ۱۴۹۸ م. میرزا مظفرالدین ابابکر از حکم سلطان سرپیچی کرده، از بدخشان به همراه لشکری، عازم خراسان شد. طی نبردی که بین طرفین در نواحی مرو شاهجان رخ داد، مظفرالدین ابابکر شکست خورده، به طرف بلخ گریخت.<sup>۴</sup>

در این دوران، اداره حکومت مرو از جانب سلطان، به فرزندش «ابوالمحسن میرزا» و اداره حکومت ایبورد نیز به محمد محسن میرزا، فرزند دیگر سلطان، واگذار شده بود. پس از اسارت و قتل محمد مؤمن میرزا فرزند و نیب سلطان حسین در استرآباد که علت آن به جریانات سیاسی موجود در دارالسلطنه هرات برمی گشت، در سال ۹۰۴ ق. / ۱۴۹۸ م، حاکمان ایبورد و مرو با هم متحد شده، طریق مخالفت با پدر آغاز نمودند. جریان از این قرار است که بدیع الزمان میرزا فرزند دیگر سلطان، طی نامه ای جریان قدرت طلبی و

۱. غفاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان آراء، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳، ص ۲۳۴.

۲. خواند میر، غیاث الدین، حبیب السیر، ج ۴، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام، ۱۳۵۳، ص ۱۵۲.

۳. همان، ص ۱۵۳.

۴. همان، ص ۱۶۸.

ولیعهدی مظفر حسین میرزا از فرزندان سلطان را برای ابوالمحسن میرزا بازگو می‌کند؛ از این رو وی نیز با محمدمحسن میرزا متحد شده، ضد پدر قیام می‌کنند.<sup>۱</sup> سلطان با شنیدن این خبر، در روز چهارشنبه جمادی‌الاولی سال ۹۰۴ ق. / ۱۴۹۸ م. سپاه برداشته، روانهٔ مرو گردیدند. خبر حرکت سلطان به مرو، موجب تحصن ابوالمحسن میرزا در مرو شد.<sup>۲</sup> بعد از سه چهار ماه محاصره و محاربهٔ بی‌حاصل، بین طرفین صلح شد. بلافاصله پس از این رویداد، دو برادر یعنی ابوالمحسن و محمد محسن میرزا، مجدداً ضد پدر شورش کردند که این بار شکست خورده، ابوالمحسن به مرو و دیگری به استرآباد گریختند.<sup>۳</sup> البته سال‌های بعد، بین سلطان و فرزندان‌ش صلح صورت گرفت و سلطان ولایاتی را به ایشان داد؛ و مرو همچنان در اختیار ابوالمحسن میرزا ماند.

### آغاز حمله‌های ازبکان به شهرهای خراسان و انقراض سلسلهٔ تیموریان

سال‌های آخر سلطنت سلطان حسین بایقرا در هرات، ازبکان به رهبری محمدخان شیبانی (شیبک خان)، از نوادگان ابوالخیرخان ازبک، اورنگ سلطنت ماوراءالنهر از نبایر سلطان ابوسعید میرزا بیرون برده، شروع به دست‌اندازی به شهرهای خراسان کردند.<sup>۴</sup> چون بلخ و قندوز به محاصرهٔ محمدخان شیبانی درآمد، بدیع‌الزمان میرزا که از جانب پدر، حکومت بلخ و قندوز را داشت، همراه فرزند خود، محمدزمان میرزا، به جانب هرات گریخته، ولایات بلخ و قندوز توسط ازبکان مفتوح و مسخر گشت.<sup>۵</sup> امرای تیموری جهت دفع خطر شیبانی خان، به فکر چاره افتاده، به دلجویی سلطان حسین میرزا پرداختند تا از همهٔ امکانات موجود، جهت دفع حملات شیبانی خان استفاده کنند.

پس از آن، امرای تیموری جهت دفاع از قلمرو تیموری در برابر تهاجمات ازبکان، همراه سلطان به طرف مرغاب حرکت کردند که در این ایام در سال ۹۱۱ ق. / ۱۵۰۵ م. سلطان حسین در منزل بابا الهی وفات یافت.<sup>۶</sup> «سلطان بدیع‌الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا ولدان سلطان حسین، بعد حادثهٔ پدر به شراکت به دارالسلطنهٔ هرات در انتظام امور جهانپانی پرداختند...»<sup>۷</sup> محمدخان شیبانی با شنیدن خبر مرگ سلطان حسین بایقرا و از بین رفتن اتحاد بین امرای تیموری، «خیال تسخیر خراسان کرده، ایلچی به رسم رسالت

۱. عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۲۲۰ - ۲۲۱.

۲. عالم آرای شاه اسماعیل، تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۲۷۴ و خواندمیر، همان، ج ۴، ص ۲۴۰.

۳. همان، ص ۲۴۶.

۴. بلخی، خواجم قلی بیگ، (قبچاق خان)، تاریخ قبچاق خانی، خطی، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران: میکروفیلم، ش ۱۲۴۰، ص ۱۱۸.

۵. محمد یار بن عرب قطغان، مسخر البلاد، تصحیح نادره جلالی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۵، ص ۷۵.

۶. غفاری قزوینی، همان، ص ۲۳۵.

۷. بلخی، همان، ص ۱۱۹.

اوضاع سیاسی ناآرام خراسان... / مصطفی ملایی

به دارالسلطنه هرات فرستاد که بدیع‌الزمان میرزا و مظفرحسین میرزا گورکان... در مقام اطاعت و انقیاد سلوک نمایند.»<sup>۱</sup> اما امرای تیموری ضمن محبوس ساختن ایلچی، دستور به اجتماع شاهزادگان و لشکرهای خراسان داده، متوجه ولایت بلخ گشتند. از آن سو شیبانی خان نیز با شنیدن این خبر، از آب جیحون عبور نموده، بلخ را محاصره کرد. آن هنگام که شاهزادگان تیموری و لشکرهای خراسان در کنار آب مرغاب به هم رسیدند، خبر رسید که نایب بدیع‌الزمان میرزا در بلخ، از محمدخان شیبانی امان طلبیده، «ابواب قبه الاسلام بلخ را گشاده است و از بیم شوکت گردون به مراتب خانی پیوسته؛ بنا بر آن... سنگ تفرقه در رشته جمعیت امرای خراسان افتاده، از ایشان به سرعت رو به اوطان نهاده...»<sup>۲</sup>

محمدخان شیبانی پس از تسخیر بلخ، در سال ۹۱۲ ق. / ۱۵۰۶ م. اندخود را نیز متصرف شد. با تسخیر بلخ و اندخود توسط ازبکان، شیرازه حکومت تیموریان از هم پاشیده، امرای تیموری هر کدام به سویی گریختند. بدیع‌الزمان میرزا به هرات شتافت، متوجه قندهار شد. مظفرحسین میرزا نیز به هرات درآمده، از راه ترشیز روی به استرآباد آورد.<sup>۳</sup> به دنبال فرار امرای تیموری، «خاطر بزرگان هرات بر سلوک طریق اطاعت و انقیاد محمدخان شیبانی قرار یافت.»<sup>۴</sup>

شیبانی خان پس از اطلاع از مضمون عریضه و حال هرویابان «در اولنگ کههدستان هرات فرود آمد. اکابر دارالسلطنه با تحفه لایقه به حضور خان شتافتند. آن بلد از آفات فرقه پرچم مصون ماند.»<sup>۵</sup> در مسجد هرات خطبه به نام ابوالخیرخان و محمدخان شیبانی خوانده شده، منصب حکومت و داروغه‌گی هرات، به جان وفامیرزا سپرده شد.<sup>۶</sup> چون شیبانی خان ولایت ماوراءالنهر را مسخر گردانید، ابوالمحسن میرزا، حاکم ولایت مرو، از کمال عاقبت اندیشی، ذخایر و اموال خود را به قلعه سرخس برده بود. زمانی که سپاه خانی به دیار خراسان درآمد، ابوالمحسن میرزا ضمن مضبوط و استوار ساختن حصار سرخس، به مشهد، نزد برادر خود محمدمحسن میرزا رفت. «به اندک زمانی، جمعیت تمام در سایه علم آن برادران به وقوع انجامید و سپاه جنگجوی آماده جنگ و پیکار گردیدند. چون محمد شیبانی از این معنی خبر یافت... محمد تیمور سلطان و عبیدالله سلطان به این خدمت مأمور گشته، اعلام نصرت به صوب مشهد مقدس برافراختند.»<sup>۷</sup> چون خبر حرکت سپاه ازبک به سمع امرای تیموری در مشهد رسید، تصمیم گرفتند در نواحی اطراف شهر مشهد، به جنگ با سپاه ازبکان بپردازند. امرای تیموری با شنیدن خبر نزول اجلال سپاه ازبکان در طرق، به آن سو حرکت کرده، در کنار آب طرق، تلافی فریقین صورت گرفت که «حاصل ابوالمحسن میرزا

۱. محمد یار بن عرب قطغان، همان، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۸۲.

۳. همان، ص ۸۵ و بلخی، ص ۱۱۹.

۴. محمد یار بن عرب قطغان، ص ۸۵ - ۸۶.

۵. بلخی، ص ۲۵۹.

۶. عرب طغان، ص ۸۸.

۷. همان، ص ۹۱.

مقتول و میرزایان دیگر هزیمت یافته، مرو ضمیمه قلمرو (ازبکان) گردید. حکومت آن خطه حواله قنبری شد.<sup>۱</sup> ابن حسین میرزا کوچک‌ترین فرزند سلطان حسین، با شنیدن خبر شکست امرای خراسان در مشهد، از قائن سیورغال خود، به جانب نیشابور و سبزوار حرکت کرد. امرای ازبک نیز حسب الحکم به طرف سبزوار شتافتند. بعد از تلافی فریقین، سپاه خراسان شکست خورده، ابن حسین میرزا نیز از میدان معرکه گریخت.<sup>۲</sup> پس از نبرد سبزوار، ازبکان راهی جرجان شده، بلافاصله بدیع‌الزمان میرزا آنجا را رها کرده، نزد شاه اسماعیل شتافت.<sup>۳</sup> با محاصره دامغان توسط ازبکان، فریدون حسین، برادر بدیع‌الزمان میرزا، پس از چند روز قلعه داری، از شیبک خان به جان امان طلبیده، همراه محمدزمان میرزا، فرزند بدیع‌الزمان میرزا به خدمت شیبانی خان شتافتند.<sup>۴</sup> فریدون حسین میرزا که پس از تسخیر دامغان از اردوی شیبانی جدا شده، به نزد ترکمانان رفته بود، در سال ۹۱۵ ق. / ۱۵۰۹ م. فرصت را غنیمت دانسته، همراه سپاهی به خراسان آمده، بر کلات استیلا یافت. با حرکت قنبری از مرو به سمت کلات، فریدون میرزا به حصار کلات درآمده، متحصن شد. قنبری حصار را فتح نموده، شاهزاده تیموری به قتل رسید.<sup>۵</sup>

شیبک خان با تصرف خراسان، به تاخت و تازهای خود به داخل ایران ادامه داده، چنان‌که خواهد آمد، در سال‌های بعد با شاه اسماعیل صفوی روبرو گشت و بساط سلطنت چند ساله‌اش برچیده شد. بدین ترتیب اواخر دوران سلطنت سلطان حسین بایقرا مصادف است با حملات ازبکان به ماوراءالنهر و سپس خراسان و درگیری‌هایی که بین آنان و تیموریان واقع می‌شود. در نهایت پس از مرگ سلطان حسین بایقرا، به سبب عدم اتحاد بین امرای تیموری در مقابل تاخت و تازهای ازبکان، آنان موفق به فتح خراسان و منقرض ساختن سلسله تیموریان و آخرین بازماندگان آنان شدند.

### شکل‌گیری سلسله صفویه در ایران و آغاز اختلافات بین دولت صفویه و ازبکان

شهرهای مرزی خراسان از جمله مرو، در پیشینه تاریخی خود در اکثر دوره‌ها، بخشی از قلمرو سیاسی ایران محسوب می‌شد و امکان تفکیک سیاسی و فرهنگی بین ایران و این منطقه امکان‌پذیر نبود. همزمان با شکل‌گیری خان‌نشینان ازبک و افزایش اقتدار ازبک‌ها در ماوراءالنهر، در ایران نیز شکل‌گیری حکومت صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع، به اختلافات مذهبی شدیدی بین ایران و ماوراءالنهر منجر شد و بسیاری از مطامع سیاسی را دامن زده و پوشش داد. پس از سقوط تیموریان و تصرف قلمرو ایشان توسط شیبانی خان ازبک، خان ازبک ظرف مدت کوتاهی،

۱. همان، ص ۹۴ - ۹۷ و خنجی، فضل‌الله بن روز بهان، *مهمان‌نامه بخارا*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۱ - ۳۲۳.
۲. عرب قطغان، ص ۹۶ و بلخی، ص ۲۶۱.
۳. غفاری قزوینی، ص ۲۵۳.
۴. عرب قطغان، ص ۱۰۳ و بلخی، ص ۲۶۱.
۵. عرب قطغان، ص ۱۰۳ - ۱۰۴ و خواندمیر، ج ۴، ص ۳۹۳.



جنگ ندید، [تدبیری اندیشیده] بنا بر حزم یک منزل پس نشست...<sup>۱</sup> سپاه قزلباش از نواحی مرو کوچ نموده، در قریه محمودی، سه فرسنگی مرو نزول کرد. شیبانی خان حمل بر فرار نموده، به تعاقب سپاه قزلباش پرداخت.

در این مسیر خان ازبک، ابتدا به فوجی از قزلباش در کنار نهر محمودی برخورد کرده که فرار ایشان، ازبکان را جری تر کرده، به تعقیب آنها پرداختند و تدبیر شاه اسماعیل درست از آب درآمده، موجب غافلگیری خان ازبک گردید. طی نبرد خونینی که بین طرفین رخ داد، ازبکان تاب مقاومت نیاورده، عده زیادی کشته شده، باقی به سوی مرو فرار کردند. «چون قلم تقدیر بر لوح جبین مبین آن پادشاه جهانگیر رقم شهادت زده بود، اهل ضلال غلبه کرده، خان [محمد شیبانی] را با جمعی فراوان به درجه شهادت رسانیدند.»<sup>۲</sup> فضلا استیلاي قزلباش را «کلاه سرخ» تاریخ کردند...<sup>۳</sup> «بعد از آن شاه اسماعیل وارد مرو شده، «به رعایا و متوطنان مرو شاهجهان فی الجملة ترحم نمود.»<sup>۴</sup> «... حکومت آنجا را به دوده بیگ [سپرد.]»<sup>۵</sup> بنا به روایتی، شاه اسماعیل دستور داد که از سرهای ده هزار نفری که به همراه شیبانی خان کشته شده بودند، مناره‌هایی جهت تزئین دروازه‌های مرو بسازند.<sup>۶</sup> نویسنده تذکره مقیم خانی می‌آورد: «شاه اسماعیل پس از فتح و ظفر به مرو درآمده، رعایا را قتل عام فرمود و برج و باره قلعه را ویران ساخته، به صوب هری مراجعت نمود.»<sup>۷</sup> منوچهر پارسا دوست نیز می‌آورد: شاه صفوی «مرو را که مسکن ازبکان، بوده به مدت سه روز به باد غارت داده و سپاهش جنایات زیادی در مرو مرتکب شدند.»<sup>۸</sup>

شاه اسماعیل پس از پیروزی در مرو و سپردن حکومت آنجا به دده‌بیگ، از سرداران سپاه خود، «لوای عزیمت به جانب دارالملک خراسان اعنی بلده هرات برافراخت... و منشیان آستان سلطنت آشیان به موجب فرمان شاه، فتح نامه‌ها به ... اطراف ولایت عراق عرب و عجم و فارس و کرمان و اراک و آذربایجان و شیروان و مازندران و دیگر بلاد خراسان ارسال داشتند.»<sup>۹</sup> منصب داروغه‌گی و حکومت هرات از جانب شاه صفوی به حسین بیگ لله، سپرده شد.<sup>۱۰</sup> همچنین ایالت و ولایت بلخ، اندخود، شبرغان، چیچتکوه،

۱. بلخی، ص ۲۳۰.

۲. عرب قطغان، ص ۱۱؛ منشی، ص ۸۷ و بلخی، ص ۲۶۲.

۳. منشی، ص ۸۷ و راقم سمرقندی، میرسید شیرین، تاریخ راقم، تهران: موقوفات دکتر افشار، ۱۳۸۰، ص ۹۳ - ۹۴.

۴. عرب قطغان، ص ۱۱۱.

۵. همان، ص ۱۱۲ و بلخی، ص ۲۳۰ - ۲۶۲.

۶. سرور، غلام، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ترجمه محمد باقر آرام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴، ص ۷۸.

۷. منشی، ص ۸۷.

۸. پارسا دولت، منوچهر، شاه اسماعیل اول پادشاهی با اثرهای دیر پای در ایران و ایرانی، تهران: شرکت سهامی

انتشار، ۱۳۷۵، ص ۳۲۴.

۹. عرب قطغان، ص ۱۱۲.

۱۰. همان، ص ۱۱۴ و بلخی، ص ۲۳۰.

میمنه، فاریاب، مرغاب و غرجستان به بیرام بیگ قرمانلو سپرده شد<sup>۱</sup> و جیحون به عنوان مرز خراسان و ماوراءالنهر، یعنی مرز دولت صفوی و ازبکان شناخته شد.<sup>۲</sup> و پس از سال‌ها تاخت و تاز و غارت ازبکان در شهرهای خراسان، برای مدتی آرامش و امنیت به شهرهای خراسان بازگشت.

### نتیجه‌گیری

هر چند در دوره تیمور امنیت و آرامش به طور کامل بر امپراطوری پهناور او از جمله خراسان حکمفرما بود، جانشینان او نتوانستند این آرامش را برای مدتی طولانی حفظ کنند. منشاء اصلی این ناآرامی‌ها، منازعات شدیدی بود که بین فرزندان و نوادگان او بر سر قدرت صورت می‌گرفت. با تلاش‌های فرزند او شاهرخ و سپس ابوسعید تیموری و سلطان حسین بایقرا این منازعات و اختلافات خانوادگی تا حدودی به طور موقت فروکش کرد، اما پس از مرگ سلطان حسین بایقرا و همزمان با ظهور دولت ازبکان در ماوراءالنهر، دوباره از سر گرفته شد. از آنجایی که خراسان، مرکز حکومت تیموریان، هسته اصلی این ناآرامی‌ها و منازعات خانوادگی بود، صدمات بسیاری متحمل شد و حملات ازبکان بر شهرهای خراسان نیز بر شدت آن افزود. در این هنگام شاه اسماعیل، مؤسس سلسله صفوی، توانست با لشکرکشی به خراسان و شکست ازبکان در نبرد مرو، به اوضاع آشفته خراسان پایان دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. عرب قطغان، ص ۱۱۵؛ غفاری قزوینی، ص ۲۷۴ و شیرازی، عبد نی بیگ، تکملة الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۹، ص ۵۰.  
۲. عرب قطغان، ص ۱۱۵ و شیرازی، ص ۵۰.





سپاه و خوانده و فرمود مبارکشاه سوی خورگرفت بخول زب کز به تلمث و جان غمناک

دینار و در کرمان استیلا یافت دوست نادر دمان اضمایم زبیرت شخبه صیدم سه جو در هک نیم

ملکت نموده چاره سعادت گشتان دو صد و بیست سال کفایت و آموختن است کویون گشتن

ن سلجوق در جنگ زب ارسلان بن چو یک بن بکای یک امیر و قبل شد خواست اولاد او در زب

رسلان اعظم خواهد نظام انگ و زب و ایل آمد بر که امیر شهبانو کویون نمون او انگذ موسم سپهسالار باشد

سلطان پس بد سلطان بن قناتر جو زب انب ارسلان ابلت و ارسام ابلت کز آن بد و در

نمونه دور و انگاهیکه از صد و بیست سال مضاری داشته و ما فزای کز آن سلجوقیان بودند کام کجا

رای که خدای شهر گدازت سلطان و دست غنیمت داشته بر عت زانگاه که گدایه خضر مسگر

شرف آید بن علی بن فضل گشتاه امیر صعب و کعبین دار احوال است که زب و سب و کین زب سار و خلیل

مدوم و طبقه با سب کز در خالا و نقل حوزة است مناسب زب و جواهر داشت بمقتایه کجا

مقتول است سلطان شاه طیب نیز در شط گشته و میخند و کعبه در با صوب و در کج

در صلب گشتاه نادر فرمود چون و احمد شرف آید بن کیش بن اب ارسلان حارین زب

شند چه حرب عزاد و شافت او ارسلان زب و کعبه کلام ارسلان شبا نادر بار تک زب

خود بزرگ کرد و بد سب کین کتوب سلیمان خواند و شخبه صی انکاب بر افق بروج انب و شتاب

آبر ما گت بد نام در زب و شت مفار حال خراسان لویس رسانند زب نکش یکجده در عرض بر ما

پیام بهارستان / ۳، ۳، ش ۱۱ / بهار ۱۳۹۰





بدندان کدر فرموده امروز این ناعبدان عالی را ی فکرت چراغی باقی نمانده  
 سایرین ششای کرم و عقل و شکر بهرستان سلطان اهل شمس الله و اهل طایفه  
 اهلای الهی و دولت فواید همگی با ما شد شاه نعمت الله و قهروری افضل مولانا  
 شریف الدین پیروی ریخندید با عدل و انصاف و بیست و یک ساله حکایت کرد  
 در علم و سستی و اراد و استادیست از کاتبی باقی نماند و قهروری مراد الیغ بک  
 خان خان شکر خورشید چاق و چون سلطان خلیف مراد شاه و بعد از چون اهل  
 سمرقند بوسی کرد و بپوشید افکار بکر خانی سیف الدین شاه و ملک خان کتک  
 و در پیشکش نشاند و وقت بهر حال آن خان خزان خوری بیار و در این خاندان  
 اما که امریکه که در بدین صحنه هم شکر خورشید خان خندان سعید خان  
 شکر خورشید کوس خورشید است بود و در این کوشش نماند و در استوار ساختن  
 شکر خان بر اهلان زین صحنه یکی از صحنه شکر خورشید و چون اهل  
 و در این حالت بر خوراندند و در این خاندان شکر خورشید کوشش  
 خانان خانان خلف خورشید الیغ بک بر و در این خاندان شکر خورشید  
 سعادت بر اوزان الیغ بک در شاه فاضل و عادل و عالم بود و در این  
 باقی سعادت نام داشت چون الیغ بک هم در سبب شکر خورشید

۱۱

بسیار بود و در این سلطنت شکر خورشید با اتفاق سواد اهل این  
 موسی و اهلان این موسی هم بر سر دست الیغ بک کوشش کرد و در این  
 تمام سعادت بکران دانشش دلی و سعادت در این خاندان شکر خورشید  
 آغا سعیدان بود با این نام که در این خاندان شکر خورشید کوشش کرد  
 حجت امیر سید سعیدان بود و در این خاندان شکر خورشید کوشش کرد  
 زین خورشید باقی سعیدان از کاتبی باقی نماند و قهروری مراد الیغ بک  
 در شاه خورشید است بر است در نام که در این خاندان شکر خورشید  
 زین روسا که در این خاندان شکر خورشید کوشش کرد و در این  
 کوشش در این خاندان شکر خورشید کوشش کرد و در این  
 در این خاندان شکر خورشید کوشش کرد و در این  
 کوشش در این خاندان شکر خورشید کوشش کرد و در این  
 در این خاندان شکر خورشید کوشش کرد و در این  
 کوشش در این خاندان شکر خورشید کوشش کرد و در این  
 در این خاندان شکر خورشید کوشش کرد و در این  
 کوشش در این خاندان شکر خورشید کوشش کرد و در این



نسخه خطی. تاریخ قباچاق خانی. میکروفیلم شماره ۱۲۴۰. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران







